

شرح کوتاهی از تولد تا مرگ پهلوان نام دار مسعود طاعتی زاده

که می رویم به داغ بلند بالائی...

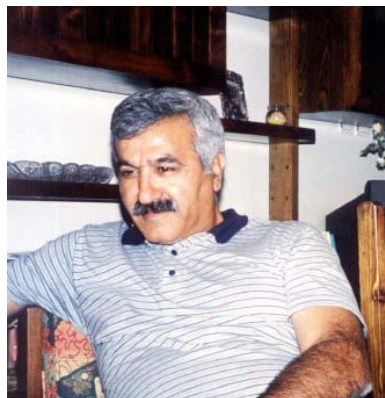
خبر آن بود که جان جوان و شمع وجود مسعود طاعتی زاده، زندانی سیاسی و پهلوان ملی پوش سابق تیم بسکتبال ایران، این مبارز خوش اخلاق راه آزادی و عدالت روز شنبه 19 دی در تهران خاموشی گرفت.

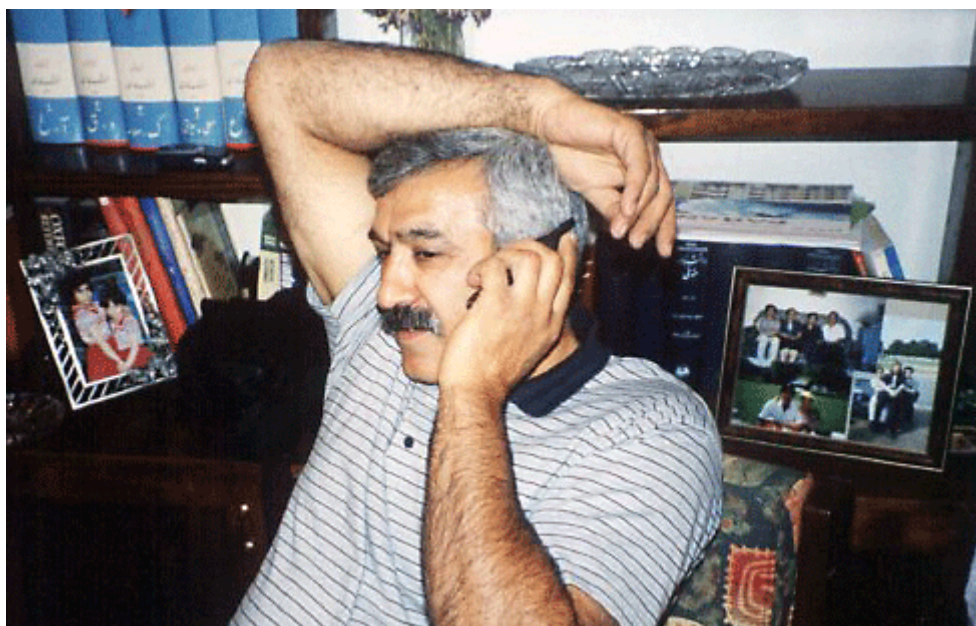
مسعود در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای متوسط در "سی متری جی" جنوب غربی تهران زاده شد، مکانی که ورزشکاران بسیاری را در دامن خود پرورانده است. بعد از اتمام تحصیلات متوسطه و گذر از آزمون کنکور به عنوان دانشجوی تربیت بدنی در مدرسه عالی ورزش پذیرفته شد و به تحصیل در این رشته پرداخت.

به جهت پشتکار و توانایی‌های بدنی‌اش به سرعت در رشته بسکتبال اوج گرفت و به تیم ملی راه یافت.

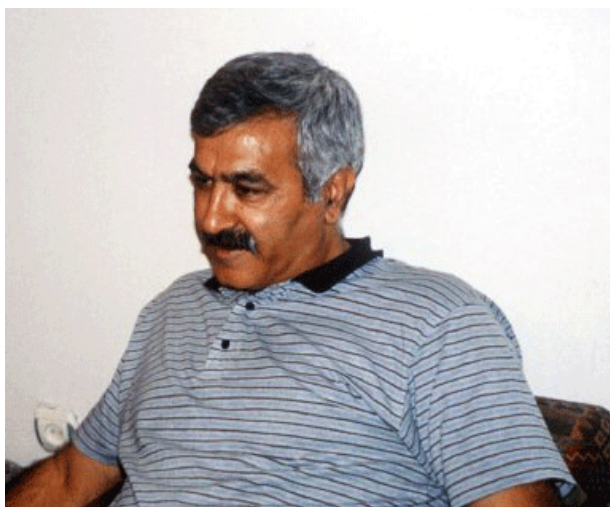
مسعود از جمله ورزشکاران سیاسی و قهرمانانی بود که سر در راه آرمان گذاشت. می‌گویند الگوی قهرمانی‌اش "آقا تختی" بود. و از سراتفاق، وداع همیشه مسعود با دوستانش دو روز پس از چهل و سومین سال‌گشت فقدان جهان‌پهلوان (17 دی ماه) اتفاق افتاد. مسعود از تبار ورزشکارانی بود که چونان "غلام رضا تختی" در کنار مردم بودن را از ورزش آموخته بود. بسان رهنوردانی همچون حبیب خیبری، مهشید رزاقی و هوشنگ منتظرظهور که بوسه بر دار زدند و سند جوانمردی و انسان دوستی خود را مهر کردند و سبک بار چون گوزنی رها گذشتند. رمز محبوبیت مسعود از این رو بود، که در مراسم خاکسپاری‌اش در تهران، چندین هزار تن که در میانشان چهره‌های معروفی از جامعه ورزش و نیز از هم‌پندان سابقش نیز دیده می‌شدند، در آن شرکت داشتند.

در این جا شایسته است که از محمود مشحون پیشکسوت و ملی پوش سابق بسکتبال کشور که در سال‌های بیماری مسعود همواره یار و مددکار وی بود، یاد کنیم.





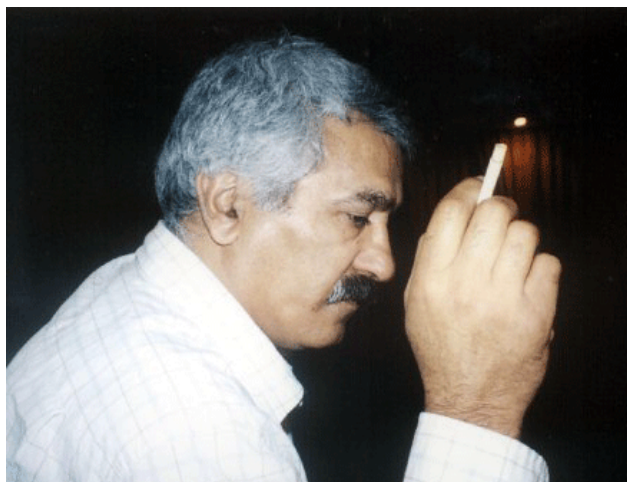
یکی از هنرهایی که مسعود بدان آراسته بود، همانا چهره همیشه خندان و روحیه شاد وی بود. به گفته دوستان و همبندان زندانی‌اش، دوران اسارت را نیز با همان روحیه بالا و خوب سپری کرد؛ هم چنان که در سال‌های بیماری و با تحلیل رفتن سلامتی و توانایی‌های جسمی نیز هرگز آن روحیه شاد را از دست نداد. به گفته یکی از هم‌بندانش، مسعود در شرایط سخت زندان و حبس نیز، همیشه شادی‌های خود را با دیگران قسمت می‌کرد، اما کمتر کسی از درون متلاطم وی آگاه می‌شد.



مسعود که خود از دستگیرشده‌گان سال شصت و از منصوبین به سازمان فداییان اقلیت بود، در طول بیش از هفت سال حبس خود شاهد دو دوره کشتار بزرگ بود، که به "سال‌های مرگ" معروف است. یکی کشتار جمعی سالهای نخستین شصت و دیگری کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان شصت و هفت. وی از معدود جان‌بدربرده‌گان هر دو کشتار بزرگ محسوب می‌شد.

از تلخ‌ترین ایام زندگی مسعود پیش از وقوع انقلاب می‌توان از سال پنجاه و چهار و دستگیری گروهی از دانشجویان دانشکده ورزش یاد کرد، که مسعود جان‌های عزیزی در آن میان داشت

که در فرازو فرود های مبارزه در کنار هم بودند. این ایام واقعاً به مسعود تلخ گذشت. ترانه "شقایق" از داریوش زرمه همیشه آن ایامش بود:



دلّم مثل دلت خونه شقایق
چشام دریای بارونه شقایق.
مس مردن می مونه دل بریدن...

مسعود در ادامه فعالیت‌های پیش از انقلاب، خود در محیط دانشجویی بارها مورد اذیت و آزار ساواک واقع شد. در جریان قیام مردمی ایران و روند پیروزی انقلاب فعالانه شرکت داشت. پس از انقلاب پای در میدان مبارزه جدی‌تری گذاشت. این بار و پس از بهار

کوتاه آزادی، علاوه بر درگیری تمام عیار با ایلغار جمهوری اسلامی و دیکتاتوری تازه به قدرت رسیده، در حوزه نظری با خط انحرافی راست و جریان‌های چپ فرصت طلب و سازش‌کار درگیر شد. بالاخره خط خود را از کسانی که به آستان‌بوسی شحنة‌های پیر در آمده بودند، جدا کرد. کسانی که بعدها در کسوت "هنرمند" و "ورزشکار" در مراسم تحلیف ریاست جمهوری، شرف انسانی را به پای بزرگترین دشمنان خلق ارزان فروختند. وی تا به آخر به آرمان‌های انسان دوستانه‌اش وفادار ماند.

مسعود "دوید و دوید" تا عاقبت به "شب‌های پر از غصه" رسید. سرنوشت برای وی چنان رقم خورد که پس از عبور از سلول‌ها و راهروهای مرگ و خلاصی از آماج ضرب و جرح‌های شبانه روزی، تخت شکنجه و کابل، جان به در برد و در میان دوستان و رفقای شهید گورگم خاورانی جای نگیرد، تا در فرازی دیگر به ابتلائی دیگر مبتلا شود و این بار با بیماری‌های مرموز "ام اس" و "پارکینسون" دست و پنجه نرم کند. پس از ۵ سال مقاومت سر انجام قامت برز و برومند "گل همیشه عاشق" به خاک افتاد. بخت یار مسعود نبود تا فرجام صدایی را که این روزها در وطن غارت شده‌مان پژواک می‌شود، به گوش جان بشنود. مسعود با بیش از ۷ سال مقاومت در زندان، بهای وفاداری به آرمان‌های آزادی خواهانه‌اش را به سنگینی پرداخت کرد. دور نیست هنگامه‌ای که نسل جوان و بیدار شده ایرانی با گذاشتن شاخه گلی شقایق بر مزار انسانی که جز بهروزی فرزندان وطن، چیزی نمی‌خواست، از قهرمان خود تجلیل کند. عزیز و رفیقی که "سالار تمام عاشقان" بود.

یادش گرامی باد.

16/1/2010

مختار شلالوند